

موج جهانی زنده باد فلسطین

مروری بر فعالیت‌های هنرمندان جهانی در دفاع از مردم غزه

گروه فرهنگ: حمایت از مردم فلسطین و محکوم کردن جنایت‌های اسرائیل در جهان هنر ادامه دارد. روزی نیست که حمایت هنرمندان سینما، موسیقی، هنرهای تجسمی و... از مردم غزه و انتقاد از دولت‌های غربی برای حمایت از اسرائیل خیرساز نشود. این موج جهانی ابراز انزجار از اسرائیل است که در غزه مشغول نسل‌کشی و گرسنگی دادن به فلسطینیان است و در قالب بیانیه‌های رسمی، اقدامات اعتراضی در جشنواره‌ها و مراسم‌ها، اعلام موضع در شبکه‌های اجتماعی و به دفاع از مردم فلسطین، خبری می‌شوند. بسیاری از این واکنش‌ها فردی بوده و پاره‌ای از موضع‌گیری‌ها نیز مشترک و جمعی بوده است. بریتانیا و جشنواره موسیقی گلاستنبری به‌نماد این اعتراض‌ها در ماه بدل شده است. یکی از برجسته‌ترین لحظات جشنواره، اجرای گروه رپ ایرلندی Kneecap بود. این گروه، که به‌دلیل حمایت قاطع از فلسطین شناخته شده است، با وجود فشارهای سیاسی از جمله اظهارات نخست‌وزیر بریتانیا که حضور آنها را «نامناسب» خوانده بود، به صحنه رفت. «نی‌کپ» با پوشیدن کفیه فلسطینی و تی‌شرتی با شعار «ما همه اکشن فلسطین هستیم»، جمعیت ۳۰ هزار نفری را با شعار فلسطین آزاد و لعنت به کی‌پر استارمر هدایت کرد. اکشن فلسطین، نام گروهی است که به دولت بریتانیا و رویکرد آن درباره کارخانه‌های اسرائیلی ساخت اسلحه و ادوات جنگی در خاک این کشور معترض است. اجرای زنده آنها از سوی بی‌بی‌سی با این توجیه که پایبند به دستورالعمل‌های بی‌طرفی است، بایکوت شد. گروه پانک‌رپ بریتانیایی باب ویلان نیز جنجال بزرگی به‌پا کرد. خواننده گروه، در صحنه شعارهای «فلسطین آزاد» و «مرگ بر ارتش اسرائیل (IDF)» را رهبری کرد و گفت: «از رود تادریا، فلسطین آزاد خواهد شد، ان‌شاء‌الله». این اظهارات با واکنش تند برگزارکنندگان جشنواره و دولت بریتانیا مواجه شد که آن را «تحریک به خشونت» و «یهودستیزی» خواندند. بی‌بی‌سی طبق معمول، پخش زنده این اجرا را متوقف کرد و پلیس نیز تحقیقاتی را برای بررسی جرائم احتمالی آغاز کرد. باب ویلان نیز در پاسخ، در اینستاگرام نوشت: «من حرفم را زدم». این گروه همچنین ویزای ایالات متحده خود را از دست داد. حمایت از فلسطین البته تنها به این دو گروه محدود نشد و به موضوعی فراگیر در جشنواره تبدیل شد. نادینه شاه، خواننده بریتانیایی، در اجرای خود تصاویری از ویرانی غزه را به نمایش گذاشت و نامه سرگشاده‌ای در حمایت از گروه اکشن فلسطین خواند. او با اشک، پیام‌های صوتی کودکان فلسطینی را پخش کرد که می‌گفتند: «من هنوز زنده‌ام» و اظهار کرد: «من فقط از کشته‌شدن مردم خوشم نمی‌آید». خوانندگان دیگری نیز در اجراهای خود با شعار «فلسطین آزاد»، همبستگی‌شان را با مردم غزه نشان دادند و از دولت بریتانیا به‌دلیل توجیه نسل‌کشی در انتقاد کردند. هنرمندان در یکی، دو ماه گذشته با اقدام‌های نمادین مثل پوشیدن کفیه، نصب نمادهای بصری یا ساخت آهنگ‌هایی اختصاصی برای فلسطینیان، حمایت‌شان را از آنها نشان دادند. در همین حال حمایت هنرمندان به تالار اپرای سلطنتی بریتانیا هم کشید. شامگاه ۲۸ تیر در آخرین اجرای اپرای «ایل تروواتوره» در این تالار لحظه‌ای غیرمنتظره صحنه را در بر گرفت. یکی از بازیگران، هنگام تعظیم پایانی به تماشاگران، پرچم فلسطین را در دست گرفت و آن را به نمایش گذاشت. حرکت این بازیگر که با سکوتی معنادار همراه بود، با تلاش یکی از کارکنان پشت‌صحنه برای گرفتن پرچم همراه شد؛ تلاشی که ناکام ماند. ویدیویی کوتاه از این لحظه در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود. میلیون‌ها بار دیده شده است. سخنگوی اپرای سلطنتی لندن این اقدام را ناپجا برای لحظه‌ای حساس توصیف کرد و تأکید کرد که نمایش پرچم، عملی خودسرانه و بدون هماهنگی با مدیریت بوده است. او افزود که این حرکت با سیاست حفظ بی‌طرفی سیاسی این نهاد همخوانی ندارد. در این میان، به نظر می‌رسد دیگر اعضای گروه روی صحنه از اتفاقی که در پشت سرشان رخ می‌داد بی‌خبر بودند، و غرق در لحظه تعظیم و تشویق تماشاگران باقی ماندند. گرچه نام این بازیگر اعلام نشده، بسیاری احتمال می‌دهند مسئولان گروه او را از فعالیت محروم کنند. در همین حال، امروز خبر آمد که گروهی از هنرمندان موسیقی به سرپرستی گروه «مسیواتک» ائتلاف علیه اسرائیل تشکیل داده‌اند. در این ائتلاف، «برایان اونو»، گروه نی‌کپ و گروه راک «Fontaines D.C.» حضور دارند. این ائتلاف هنری با هدف حمایت از موسیقی‌دانانی شکل گرفته که به‌دلیل مواضع ضد جنگ، از سوی نهادهای حقوقی و بدنه صنعت موسیقی تحت فشار، تهدید و سانسور قرار گرفته‌اند. آنها با انتشار بیانیه‌ای مشترک، اقدام‌های دولت اسرائیل بابت ارتکاب به نسل‌کشی در غزه را محکوم و از دولت بریتانیا به‌دلیل نقشش در این خشونت‌ها انتقاد کرده‌اند. در بیانیه این گروه آمده است: «صحنه‌های غزه از مرزهای توصیف فراتر رفته‌اند. مابه‌عنوان هنرمندانی که تصمیم گرفته‌ایم از تربیون عمومی‌مان برای اعتراض به نسل‌کشی در جریان در غزه و نقش دولت بریتانیا در تسهیل آن استفاده کنیم، سخن می‌گوییم.»



زینب یونسی

مترجم

دیمیتری الکسی‌پوچ دانیلوف، نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس متولد ۱۹۶۹ و ساکن مسکو است. زبان‌شناسی آموخته و کارش را از روزنامه‌نگاری آغاز کرده است. او از سال ۲۰۰۴ به‌تدریج مشغول کار

دالان مرگی منتهی به باغ دلگشا

در «ساشا، سلام!»، ما با آینه‌ای طرف هستیم که اوج تنهایی بشرِ گیر افتاده در نظامی اداری را بازتاب می‌دهد

«سربوژا خیلی احمق است» و «مردی از پادولسک»، با اقبال بسیاری از طرف کارگردانان تئاتر و سینما مواجه شد. تا امروز در مجموع بیش از ۷۰ بار کارهایش بر صحنه‌ی نمایش اجرا شده است، از جمله کتاب «ساشا، سلام!» که هنوز در حال اجراست. به‌علاوه‌ی چند فیلم اقتباسی مثل «مردی از پادولسک»، «آدم مشابه» و...

دغدغه‌ی او اغلب ترس‌های انسان عصر مدرن است که در موقعیت تراژیک مضحکی گیر افتاده و هرچه دست‌وپا می‌زند

ادبی مستقل شد و با کسب جوایز متعدد، امروز یکی از چهره‌های نام‌دار ادبیات و تئاتر روسیه است. دانیلوف از معدود نویسندگان است که با وجود دوری از سنت ادبیات کلاسیک و پرهیز از پرداختن به وقایع تاریخی روسیه با نثری ساده و روان توانسته به دام ادبیات سطحی نیفتد. آنچه آثار او را از جریان‌های غالب ادبیات روسی متمایز می‌کند، نه‌تنها سبک مینی‌مالیستی‌اش، بلکه فاصله گرفتن آگاهانه‌اش از سنت‌های بزرگ و پرطمطراق گذشته‌ی روسیه است. دانیلوف ابتدا با نمایشنامه‌هایش شهرت یافت. دو اثر



نرگس کیانی

خبرنگار فرهنگی

دیمیتری دانیلوف؛ نمایش‌نامه‌نویس، شاعر و رمان‌نویس روس، همزمان با انتشار اولین رمانش در ایران به عنوان میهمان اتحادیه ناشران روسیه به تهران آمد. این حضور همزمان بود با انتشار اولین رمان دانیلوف به فارسی، رمان «ساشا، سلام!» که به تازگی با ترجمه‌ی زینب یونسی منتشر شده است. رمان «ساشا، سلام!» در فهرست نهایی «جایزه‌ی کتاب سال روسیه» قرار گرفته و «جایزه‌ی یاسنایا پالیانا» را دریافت کرده است. در پس سادگی ظاهری متن‌های دانیلوف، نگاه فلسفی انسانی ظریف، با احساس و نکته‌سنج پنهان است. او در توصیفات زندگی روزمره، پوچی هولناک واقعیت امروز را می‌نمایاند. «ساشا، سلام!» برای شوکه‌کردن خواننده، به او امان نمی‌دهد، تقریباً بلافاصله ضربه را وارد می‌کند. قهرمان اصلی کتاب تحت نظارتی همیشگی زندگی می‌کند، او محکوم به مرگ شده است. اما چه جرمی مرتکب شده؟ جنایتی سنگین یا تخلفی جزئی؟ سرگئی فرولوف، زبان‌شناس شهیر، را به مرگ محکوم کرده‌اند. اما این محکومیت در دادگاهی ناعادلانه رخ نداده، بلکه با نزاقتی همچون بستن یک قرارداد سودمند، از او درخواست می‌شود صفحه‌به‌صفحه‌ی قرارداد ادبی محترمانه را امضا کنند. دانیلوف، متولد مسکو در سال ۱۹۶۹ است. او در دو دهه‌ی اخیر به‌واسطه‌ی نمایش‌نامه‌هایش مورد توجه کارگردانان به نام سینما و تئاتر روسیه قرار گرفته است. نمایش‌نامه‌های دانیلوف برای مدتی طولانی در بزرگ‌ترین سالن‌های تئاتر روسیه اجرا می‌شوند و خیل مشتاقان مدت‌ها منتظر می‌مانند تا به تماشای تئاتری از او بنشینند. دانیلوف برای نخستین نمایش‌نامه‌اش، «مردی از پودولسک»، موفق به کسب جایزه‌ی «ماسک طلایی»، معتبرترین جایزه‌ی تئاتر روسیه شد. او کمی بعد، سراغ داستان‌نویسی رفت و منظومه‌ی فکری‌اش این بار در قالب ادبیات، مخاطبان بسیاری یافت. او با رمان‌هایی همچون وضعیت افقی، توصیف یک شهر و چیزهایی مهم‌تر از فوتبال وجود دارد، نظر منتقدان ادبی را جلب کرد. هر رمان این نویسنده یا نامزد نهایی شده است یا برنده‌ی نهایی جوایزی همچون «کتاب سال روسیه»، «جایزه‌ی ادبی‌NOS» و «آندری به‌لی». در حاشیه‌ی مراسم رونمایی از این رمان در نمایشگاه کتاب تهران با او به گفت‌وگو نشستیم:

نوشتن درباره‌ی لحظه‌های پیش از مرگ و حس‌وحال یک محکوم به اعدام در ادبیات کلاسیک به‌نظر، سنتی دیرینه است. ما ایرانی‌ها رمان هفت نفری که به دار آویخته شدند، اثر لئونید آندریف را در این حال‌وهوا خوانده‌ایم و البته یادداشت‌های داستایفسکی در زندان و متن بازجویی‌هایش پیش از اعدام با عنوان کتاب استنطاق به فارسی ترجمه شده است. آیا نوشتن رمان «ساشا، سلام!» یک جور ادای دین به این ادبیات کلاسیک بوده است؟

هیچ نویسنده‌ی امروزی نیست که بتواند بگوید وام‌دار ادبیات کلاسیک نیست، من هم از این قاعده مستثنی نیستم. درست است که برای یک نویسنده‌ی روس، امروزی طبیعی است که بگوید با داستایفسکی عجین بوده و از او آموخته، چرا؟ چون اوست که شاکله‌ی زبان داستانی روسی را ساخته است، حتماً من هم به‌شکل ناخودآگاه وام‌دارش هستم، اما راستش را بخواهید آنچه من را به نوشتن این رمان واداشت، نه داستایفسکی که ویکتور هوگو بود. ایده‌ی یک

گفت‌وگوی اختصاصی با دیمیتری دانیلوف
نویسنده روس درباره کتاب «ساشا، سلام!»

تداعی
روایت نویسنده